



نامه‌ی کاشانی

به مصدق

۲۷ مرداد ۱۳۳۲

از دیدگاه سندشناسی



ایرج افشار

یادداشت سردبیر:

موضوع اصالت یا مجعولیت نامه‌ی منتسب به آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی به زنده‌یاد دکتر محمد مصدق در روز ۲۷ مرداد ۱۳۳۲، هم‌چنان از سوی نویسندگان و خوانندگان ماهنامه‌ی حافظ با علاقه تعقیب می‌شود. به اعتقاد من، مقاله‌ی آقای ایرج افشار در مجموعه‌ی هفتاد مقاله ارمنان فرهنگی به دکتر غلامحسین صدیقی می‌تواند دوباره مطرح شود تا ایرادها و مشکلاتی که در آن‌جا طرح شده است، مورد امعان نظر مجدد دو طرف قضیه قرار گیرد. آقای افشار به من گفتند که این مقاله را در زمان حیات زنده‌یاد دکتر غلامحسین صدیقی به ایشان داده بودند که بخوانند، بدون این که بدانند که در مجموعه‌ی مذکور به چاپ خواهد رسید و ایشان پس از چند روز به آقای افشار گفته بودند که بر این مقاله چیزی نمی‌توان افزود. سردبیر بر این کلام چه می‌تواند افزود؟ بر حدیث من و حسن تو نیفزاید کس / حق همین است سخن‌دانی و زیبایی را. صدر من اهله و وقع فی محله. یان ریشارد فرانسوی نیز درباره‌ی دشواری انتساب این نامه به کاشانی در Abstracta Iranica مطالبی نوشته بود. اینک مقاله‌ی استاد ایرج افشار، به نقل از کتاب مورد نظر:

□ از اوایل سال ۱۳۵۷، نامه‌ی با امضای مرحوم آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی خطاب به دکتر محمد مصدق (از این پس از آوردن عنوان و لقب و احترام‌های دیگر خودداری می‌شود و نام اشخاص به‌طور ساده خواهد آمد، مگر آن که در نقل قول‌ها رعایت همان صورتی می‌شود که در آن‌ها موجود است) و پاسخی از مصدق به کاشانی (که تاریخ هر دو ۲۷ مرداد است)، در چند کتاب نشر و نقل شد. چون در دو کتاب جنبش ملی شدن صنعت نفت در ایران تألیف غلامرضا نجاتی (چاپ سوم، ۱۳۶۶) و سال‌های بحران: خاطرات روزانه‌ی محمدناصر صولت‌قشقایی از فروردین ۱۳۲۹ تا آذر ۱۳۳۲ به تصحیح نصرالله حدادی (چاپ اول، ۱۳۶۶) به موضوع عدم اصالت آن دو نامه اشارت رفته است، از نگاه «سندشناسی» نکاتی چند را متذکر می‌شود:

آقای نجاتی در مورد نامه‌ی مورخ ۲۷ مرداد کاشانی به مصدق، در چاپ اول (متن کتاب) نوشته است: «اما آخرین نامه‌ی آیت‌الله کاشانی به دکتر مصدق به تاریخ ۲۷ مرداد ۱۳۳۲، گفتنی‌ست که این نامه پس از کودتای شکست‌خورده‌ی ۲۵ مرداد و در شب ۲۸ مرداد نوشته شده و بررسی مفاد آن بسیار جالب است. در این نامه، کاشانی مصدق را از وقوع حتمی یک کودتا به‌وسیله‌ی زاهدی و آن هم با طرح نقشه‌ی شخص دکتر مصدق! آگاه کرده است.»

سپس متن نامه‌ی مورد بحث و بعد متن پاسخ ماشین‌شده‌ی مصدق به نامه‌ی مذکور با تاریخ «۲۷ مرداد ۱۳۳۲» (صفحات ۳۸۱-۳۸۲ چاپ سوم)، از روی مجموعه‌ی از مکتوبات و سخنرانی‌های آیت‌الله کاشانی گردآوری م. دهنوی (محمد ترکمان) [جلد سوم] ۱۳۶۲ نقل شده است. (از صفحه‌ی ۴۳۱ کتاب مذکور)

آقای نجاتی در صفحه‌ی ۵۰۳ چاپ سوم، ذیل عنوان «گفتار پایانی» درباره‌ی آن این‌طور اظهار نظر کرده است: «گروهی از خوانندگان درباره‌ی اصالت نامه‌ی آیت‌الله کاشانی به دکتر مصدق در روز ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ و نیز پاسخی که نخست‌وزیر به نامه‌ی کاشانی داده است، ابراز تردید کرده‌اند و برای ادعای خود دلایلی را که در زیر خواهد آمد، عنوان کرده‌اند. مؤلف کتاب نیز با نظریه‌ی این گروه از خوانندگان درباره‌ی عدم اصالت این دو نامه هم عقیده است.»

مؤلف سپس ادله‌ی چند مبتنی بر مابین‌بودن نظریات کاشانی در نامه‌ی مذکور با اقدامات او و جریانات پس و پیش آن روز ارائه می‌کند تا ساختگی بودن نامه را اثبات کند؛ یعنی با آوردن دلایل و قرائن تاریخی، تردید خود را نسبت به مجهول بودن چنان نامه‌ی مشخص می‌سازد. ایشان در پایان نوشته گفته است:

«نکته‌ی دیگری که اصالت نامه‌ی آیت‌الله کاشانی و پاسخ دکتر مصدق را مورد تردید قرار می‌دهد، زمان انتشار نامه‌های مزبور است که ناگهان بیست و پنج سال بعد از کودتای مردادماه ۱۳۳۲، یعنی در سال ۱۳۵۷، در جریان انقلاب برای اولین بار از جانب طرفداران مظفر بقایی و آیت‌الله کاشانی مطرح شد. پیشنهاد آیت‌الله کاشانی مبنی بر

اعزام ناصرخان [قشقای] و سیدمصطفی کاشانی برای مذاکره دلیل دیگری است بر ساختگی بودن نامه‌ی مذکور، زیرا قریب دو ماه قبل از کودتای مردادماه، ناصرخان قشقای در فارس بوده و در تهران حضور نداشته است.»

نویسنده‌ی مذکور این مطلب را به استناد متن خاطرات ناصر قشقای که چند سطر بعدتر از آن صحبت خواهد شد، آورده است: بر آقای نجاتی این اشکال وارد است که چرا تاریخ نامه‌ی مصدق را به جای «۲۷ مرداد» مذکور در اصل عکس، به «۲۷ مرداد ۱۳۳۲» چاپ کرده‌اند. همین ایراد در مورد نامه‌ی کاشانی به مصدق هم هست، زیرا تاریخ آن نامه هم «۲۷ مرداد» است، بدون قید سال، و چون مضامین مندرج در نامه‌ی کاشانی با حوادث زمان تطبیق می‌کند، الحاق سال ۱۳۳۲ درون [] اشکالی نمی‌داشت. اما در مورد نامه‌ی مصدق افزودن آن رقم مناسبتی ندارد، زیرا ممکن است استدلال شود که آن نامه [پاسخ مصدق] در صورت صحت مربوط به آن سال نبوده باشد.

در مقدمه‌ی کتاب **سال‌های بحران**، نامه‌ی کاشانی به مصدق با استدلالی، جعلی دانسته شده است، بدین عبارت: «به شهادت کتاب حاضر، از تاریخ نهم اسفند ۱۳۳۱ تا آخر آذر ۱۳۳۲، از استان فارس خارج نشده است [یعنی ناصرخان قشقای]، لذا نمی‌تواند به‌عنوان رابط از آقای کاشانی در تاریخ ۲۷ مرداد ۳۲ نامه برای دکتر مصدق ببرد با توجه به این مطلب و نیز این نکته که در اواخر عمر دولت مصدق، روابط آیت‌الله کاشانی و قشقای تیره بود، به‌نظر می‌رسد نامه‌ی معروف آیت‌الله کاشانی به مصدق و جواب مصدق در تاریخ ۲۷ مرداد، سوای قرائن موضوعی و ذهنی، جعلی باشد.» (ص ۳۵)

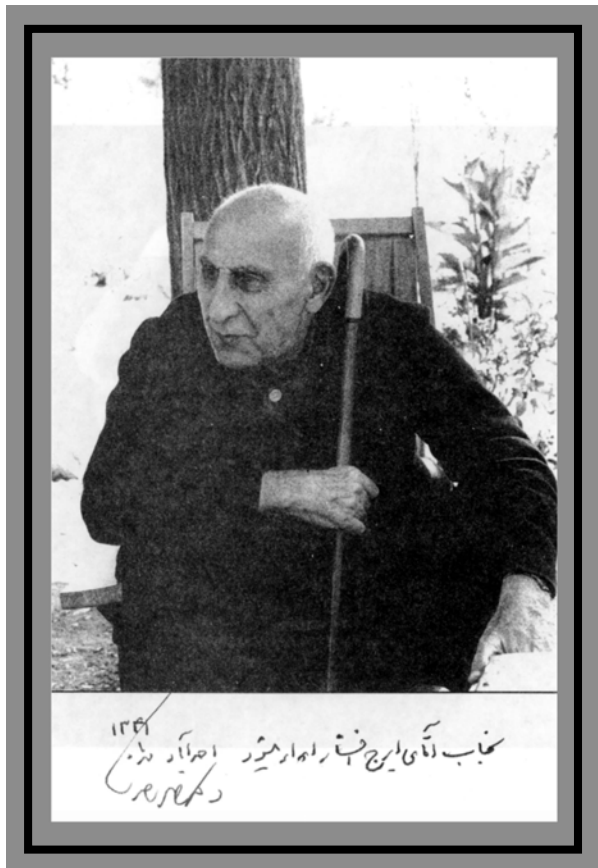
□□□

اینک می‌پردازد به آنچه موضوع این گفتار است. عدم اصالت هر سند مخدوشی، از دو راه قابل اثبات است. یکی آن است که مطالب و مضامین سند ارائه‌شده مباین با جریان وقوع یافته باشد، یعنی قرائن و شواهد خارجی موجب بطلان مندرجات آن سند و بالمآل جعلی بودن آن بشود. من را با این قسمت کاری نیست و بحثی ست تاریخی و تا حدودی آمیخته به سیاست و از مقوله‌ی که موردنظر من نیست.

راه دیگر، اثبات نادرست بودن سند است از راه قواعد و موازین سندشناسی؛ یعنی به استناد ورقه‌ی سند، از حیث توجه و دقت در خط و کاغذ و مرکب آن و دیگر نکاتی که جنبه‌ی «مادی» دارد و از همین زمره است شناختن محلی که سند در آن‌جا نگاهداری می‌شود. در مورد این دو نامه از همان وقت که آن‌ها را در کتاب **شناخت حقیقت** دیدم، تردید و لااقل ابهامی به‌صورت اشکال برایم روی نمود. در چندجا و چندبار هم به‌هنگام بحث، نظرم را گفته بودم.^۲ ظاهراً نخستین‌بار این دو نامه در رساله‌ی به‌نام **روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی‌شدن صنعت نفت**، به‌کوشش

«گروهی از هواداران نهضت اسلامی در اروپا» در سال ۱۳۵۷ یا ۱۳۵۸ در قم (مؤسسه‌ی دارالفکر) در ۲۳۶ صفحه منتشر می‌شود. طبق معرفی «آبستراکتا ایرانیکا»^۳ (۱۹۸۰/۳ ص ۹۱) نامه در صفحه‌ی ۱۸۵ آن رساله چاپ شده است. آقای م. دهنوی (ترکمان) هم نامه را از صفحات ۱۸۶-۱۸۷ در جلد «مجموعه‌ی مکاتبات، سخنرانی‌های کاشانی» (تهران، ۱۳۶۲) نقل کرده است.^۴

رساله‌ی مذکور سپس با نام تازه‌ی **روحانیت و نهضت ملی‌شدن صنعت نفت** در پاریس (اردیبهشت ۱۳۵۸) با چاپ بهتری در ۱۴۴ صفحه منتشر می‌شود (آبستراکتا ۱۹۸۰/۳: ۹۱) و



همین چاپ است که تماماً به‌صورت عکسی در کتاب **نهضت روحانیون ایران** (جلد دوم، بین صفحات ۲۴۲-۳۲۷) نقل شده است. (تاریخ چاپ ندارد، ظاهراً ۱۳۶۰)

من متن آن رساله را در این کتاب دیده‌ام. نوع حروف آن گویاست که آن را در تهران حروف‌چینی کرده و در پاریس به‌چاپ رسانیده‌اند.

مطلبی که از آن قابل استفاده است، حاشیه‌ی شماره‌ی ۵۱ است که در آن از طرز بردن نامه نزد دکتر مصدق صحبت شده است، می‌نویسند:

«آیت‌الله کاشانی این نامه را به‌وسیله‌ی فرزندزاده‌ی مورد اعتمادش آقای محمدحسن سالمی که در آن هنگام جوانی بیست و دو ساله بود و عملاً دفتر مکاتبات جدش را با صمیمیت اداره می‌کرد، به‌خانه‌ی دکتر مصدق فرستاده. مرحوم دکتر مصدق وی را پذیرفت و نامه را خواند و همان دم دستور داد تا پاسخ یک‌سطری^۵ آن را تهیه کردند و امضا کرد و به فرستاده‌ی آیت‌الله داد. آقای محمدحسن سالمی خوش‌بختانه حی و حاضر است و سال‌هاست که خود و همسرش با داشتن تخصص در پزشکی در آلمان غربی زندگی می‌کند.»

بنابر همین حاشیه می‌توان گفت که تهیه و انتشار رساله‌ی مذکور، احتمالاً با کمک آقای سالمی انجام شده است.^۶ در این کتاب راجع به نامه‌ی کاشانی نوشته‌اند:

«ظاهراً پس از مشورت با چند تنی از میهن‌دوستان، از جمله ناصرخان قشقایی، در روز ۲۷ مرداد ۳۲، نامه‌ی به دکتر مصدق نوشت.»

خوش‌بختانه عبارت با لفظ «ظاهراً» آغاز شده است، ورنه به‌طوری که دیدیم خاطرات ناصرخان قشقایی نشان می‌دهد که او در آن روزها در منطقه‌ی قشقایی بود و نمی‌تواند مورد شور کاشانی واقع شده باشد. ارتباط تلفنی هم طبعاً دور از حزم و احتیاط برای صحبت کردن آشکارا در این‌گونه مطالب است.

سومین بار «ظاهراً» در کتاب **شناخت حقیقت، در پیشگاه تاریخ**، از دکتر مظفر بقایی (کرمان، پارم‌چاپ، تاریخ مقدمه: خرداد ۱۳۵۸)، نامه‌ی کاشانی به‌طور عکسی و نامه‌ی مصدق حروفی و عکسی (صفحات ۵۴۰-۵۴۱) نقل شده است. (آبستراکتا، ۳/۱۹۸۰: ۸۸)

پس از آن در کتاب **قیام ملت مسلمان ایران؛ ۳۰ تیر ۱۳۳۱**، تألیف سیدمحمد کاشانی (تهران، ۱۳۵۹) به‌چاپ رسیده است. (آبستراکتا، ۵/۱۹۸۲: ۱۵۲).

دیگر بار آن نامه را در کتاب **چهره‌ی حقیقی مصدق السلطنه** نگارش سیدحسن آیت می‌یابیم. چاپ نخستین این کتاب در سال ۱۳۶۰ و چاپ دومش در سال ۱۳۶۳ منتشر شد. اما آن نامه در اساس ضمن مقاله‌ی از آیت به‌چاپ رسید که در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ در روزنامه‌ی **جمهوری اسلامی** منتشر شده. آیت درباره‌ی نامه نوشته است:

«مهم‌تر از همه‌ی این‌ها، نامه‌ی تاریخی آیت‌الله کاشانی به دکتر مصدق بود که در ۲۷ مرداد، یک روز قبل از کودتای ۲۸ مرداد، انجام حتمی کودتا از طرف زاهدی را به دکتر مصدق اطلاع داد و پیشنهاد کرد^۷ که بالاتفاق کودتا را خنثی سازند، ولی دکتر مصدق در این مورد هم هیچ عملی انجام نداد. ما این نامه و پاسخ دکتر مصدق را برای اولین بار^۸ منتشر می‌سازیم. (نامه‌ی آیت‌الله کاشانی به‌طور دست و پا شکسته قبلاً در یکی از مجلات منتشر شد). (یادداشت داخل پرازنز منقول از همان کتاب است). (ص ۲۱۹-۲۲۰ از چاپ دوم).»

دیگر بار، فقط عکس نامه‌ی کاشانی در کتابچه‌ی **مصدق از حمایت تا خیانت** (متن سخنرانی دکتر عبدالحمید دیالمه، روز ۱۵ اسفند ۱۳۵۹) به‌طبع رسیده است. (۳۵ تیرماه ۱۳۶۰)

چنان‌که گفته شد، متن نامه به‌طور حروفی در «مجموعه‌ی از مکتوبات، سخنرانی‌ها و پیام‌های آیت‌الله کاشانی» گردآوری م. دهنوی (م. ترکمان)، (تهران، ۳۰ تیر ۱۳۶۲) هم به نقل از صفحات ۱۸۶-۱۸۷ رساله‌ی **روحانیت و اسرار فاش‌نشده...** آمده است. (جلد سوم، ص ۴۳۱-۴۳۲)

بالاخره، نامه‌ی مورد بحث، در کتاب غلام‌رضا نجاتی نقل‌قول و نسبت به آن اظهار نظر شده است.

□□□

نخستین بار که نسبت به اصالت نامه‌ی کاشانی به‌طور کتبی اظهار شک و تردید شد، توسط آقای یان ریشارد، محقق فرانسوی، در «آبستراکتا ایرانیکا» (چکیده‌ی ایران‌شناسی) چاپ هلند بود. قبل از انتشار آن، در دیداری که در تهران با هم داشتیم، نظر مرا پرسید و نظر خود را برابیم گفت. او تا آن‌جا که دیده‌ام، چهار بار به این نامه‌ها اشاره و توجه کرده است:

۱- ضمن معرفی **شناخت حقیقت**، دکتر مظفر بقایی (کرمان، ۱۳۵۸)، نوشته: «بعضی دلایل بر ساختگی بودن آن هست.» (آبستراکتا ایرانیکا، ۳/۱۹۸۰: ۸۸)

۲- ضمن معرفی **روحانیت و اسرار فاش‌نشده از نهضت ملی‌شدن صنعت نفت** (که آن را چاپ سال ۱۳۵۸ معرفی کرده است)، نوشته: «نامه‌های معروف کاشانی و مصدق در صفحه‌ی ۱۸۵ آن چاپ شده است.» (آبستراکتا ایرانیکا، ۳/۱۹۸۰: ۹۱).

۳- ضمن معرفی مقاله‌ی ویلیام فلور هلندی

The Revolutionary of the Iranian Ulama. Wishful Thinking or Reality. IJMES, 12 (1980): 501-524.

نوشته: «ایشان سه‌هواً تاریخ نامه را ۲۶ مرداد قیده کرده است.»

۴- ضمن معرفی کتاب **قیام ملت مسلمان ایران؛ ۳۰ تیر ۱۳۳۱**، نوشته: «گاهی درباره‌ی اصالت نامه‌ی مشهور ۲۷ مرداد کاشانی به مصدق مباحثه می‌شود. مع‌هذا مؤلف متذکر شبه‌تردیدی درباره‌ی این موضوع نمی‌شود.»^۹

□□□

اینک به نمودن اشکالاتی که از لحاظ سندشناسی در میان است و موجب تردید در اصالت آن دو نامه تواند بود، می‌پردازد. اگر آقای سالمی (برنده‌ی نامه‌ی کاشانی نزد مصدق) شخصاً قضیه را با دقت توضیح داده و گفته بودند کدام سندها برای چاپ توسط ایشان ارائه شده است و محل موجود بودن اسناد معین می‌بود، شاید صور اشکالاتی که در زیر گفته می‌شود، محدودتر می‌بود.

۱- نامه‌ی کاشانی به مصدق

در مورد نامه‌ی کاشانی به مصدق، اشکالات و وجوه زیر به ذهن خطور می‌کند:

مصدق صحبت می‌داریم)، پس قاعدتاً آن نامه پس از هجوم نظامیان و غارت خانه‌ی مصدق^۱ توسط اجامر و اوباش به‌دست کسانی رسیده است که بعدها وسیله‌ی نشر آن شده‌اند. پس بر دارنده‌ی کنونی سند فرض بود که مشخصات آورنده‌ی نامه را تا حدودی که معین بود، گفته بود. دانستن این که کی آن نامه را به‌دست آورده و به کی داده، رشته‌ی بی‌ست که می‌تواند اطمینان خاطر محقق را به اصالت سند جلب کند. بمانند این که در احادیث سلسله‌ی روات ذکر می‌شود.

به‌علاوه، بنابر آن چه مکرر گفته و ذکر شده و در کتاب‌ها آمده است و عکس‌های مربوط به غارت خانه‌ی مصدق گواه است (مانند عکس گاوصندوق او و عکس بردن اوراق خانه‌ی او به نخست‌وزیری وقت و...)، معقول آن است که هجوم‌برندگان دولتی کلیه‌ی اوراق مصدق را به‌دست مراجع دولتی رسانیده باشند.^{۱۰}

اشکال سوم - سوادی از آن را برای خود نگاه داشته و بعد به

وراث و بستگانش رسیده و

پس از بیست و پنج سال به‌دست منتشرکنندگان داده شده است، ایرادهای زیر موردنظر تواند بود:

۱- دلیل این که این همان نامه است که نسخه‌ی بی از آن توسط آقای سالمی به مصدق تحویل شده، چیست؟ شاید نامه سر بسته بوده است و آقای سالمی از مضمون آن مطلع نمی‌بوده است.

۲- ممکن است

کاشانی همین متن منتشرشده را نوشته بوده است که برای مصدق

بفرستد، ولی از ارسال آن با چنین لحن و موضوع منصرف شده و در اتاقتش به‌جای مانده و به‌دست نشرکنندگان افتاده است و صورتی را که آقای سالمی برده و به مصدق داده است، به لحنی دیگر و با تغییر مطلب بوده است. پاسخ مصدق هم دلالت و تصریح بر آن ندارد که نامه متضمن چه مطلبی و مضمونی بوده است.^{۱۱}

بنابراین به‌دست‌آمدن نامه‌ی بی از «فرستنده» و به خط همو و از میان اوراق بازمانده از او، از سندیت عاری‌ست. اعتبار سند مورد بحث منوط است به آن که حتماً از خانه‌ی غارت‌شده‌ی مصدق به در آمده باشد، یعنی معین و مصرح باشد که از میان اوراق مخاطب سند به‌دست آمده است، نه از ناحیه‌ی صادرکننده و فرستنده‌ی نوشته. اگر ثابت شود که نامه‌ی موضوع بحث از خانه‌ی مصدق به در آمده است، آن وقت مسلم می‌شود که مصدق همین نامه را دریافت کرده

اشکال اول - محل وجود سند گفته و معرفی نشده است. (نزد

چه کسی است؟ یا در کدام کتابخانه است؟). فلسفه‌ی این که در نوشته‌های تحقیقی به‌هنگام استناد به سندی، محل نگاهداری آن (اعم از این که نزد اشخاص باشد یا در کتابخانه و جز آن‌ها) تصریحاً گفته می‌شود، از این باب است که اگر بر محقق یا مورخ شکی در نحوه‌ی استخراج مطلب عارض شود و یا عکس چاپ‌شده از سند گویای اصالت آن نباشد یا این که عکس قابل خواندن نباشد، بتواند به اصل سند بنگرد و با دیدن آن مشکل پیش آمده را از میان بردارد و اگر هم جعلی یا تصرفی در آن شده است، قاطعاً اظهار شود. طبیعی‌ست اگر روزی موضوع این سند یا سندهایی از این گونه، در محکمه‌ی بی عنوان شود، اصولاً استناد به عکس و رونویس و کپی آن درست و جایز نیست. اصل سند باید ارائه گردد. بنابراین تا محل وجود آن معرفی نشود، به‌طوری که بتوان آن را رؤیت کرد، شک در

اصالت سند همیشه باقی

می‌ماند و پیروان کاشانی آن را به‌نام سندی تاریخی چاپ می‌کنند و معتقدان به عدم اصالت آن نظر خود را قطعی می‌دانند.

باری، نگرش به اصل سند از لحاظ دقیق شدن در خط، قدمت مرکب و کاغذ، ضرورت دارد. معمولاً در عکس‌هایی که از آن چاپ شده است. ساییدگی و محوشدگی کلمه هست و معلوم نیست که آن را درست به اندازه‌ی اصلی سند چاپ کرده باشند (یعنی به‌اندازه‌ی یک‌یکم

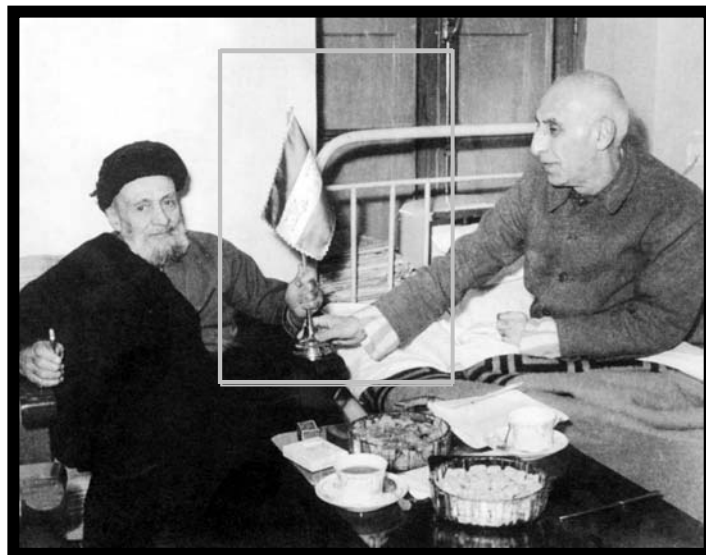
سند). کوچک و بزرگ شدن عکس سند به‌موقع چاپ موجب آن است که خط نویسنده از طبیعت و شکل اصلی تا حدودی خارج شود.

منحصراً با دیدن اصل سند است که معلوم خواهد شد:

۱- آیا خط و امضای نامه، خط و امضای کاشانی و هم‌سان با نوشته‌های دیگر او در همان روزها (از حیث کرسی‌بندی خط، لرزش دست و سایر کیفیات مربوط به خط‌شناسی) هست یا نیست؟

۲- کهنگی کاغذ و مرکب نامه (که باید مربوط به چهل و چند سال پیش از این باشد) تا چه حد است؟

اشکال دوم - اگر این نامه، نامه‌ی بی‌ست که گفته می‌شود کاشانی به مصدق فرستاده و به‌دست او رسیده (به استناد این که نوشته‌اند: آقای سالمی برده بوده و به استناد نامه‌ی ۲۷ مرداد مصدق که می‌گویند در جواب نامه‌ی کاشانی‌ست. بعداً جداگانه از نامه‌ی



بوده است، نه نامه‌یی دیگر که آن را به دست نداریم و نمی‌دانیم مضمونش چه بوده است.^{۱۲}

از طرفی قاعده و مرسوم چنان بوده است که نامه‌های رسیده به دفتر نخست‌وزیری شماره شود و در دفترهای اندیکاتور به ثبت برسد و شماره‌ی ثبت روی نامه قید گردد. آیا این نامه دارای چنان علامتی هست؟ در عکس نشانیه‌ی وجود ندارد.

اشکال چهارم - دو گونگی شیوه‌ی خط میان متن و تاریخ مندرج در بالای نامه است. این احساس از عکس‌های منتشرشده در کتاب‌هاست و قطعاً باید متن نامه دیده شود.

۲- نامه‌ی مصدق به کاشانی

اما در مورد نامه‌ی مصدق در پاسخ کاشانی چند نکته گفتنی است: **نکته‌ی اول -** این نامه به طور کامل عکس‌برداری و چاپ نشده است، زیرا بر کناره‌ی دست راست نامه‌های نخست‌وزیری (که نمونه‌هایی چند از آن در همین کتاب‌ها دیده می‌شود)، کلمات تاریخ، شماره و پیوست هست و باید نامه سراسر چاپ شده بود تا معلوم شود روبروی آن کلمات، ذکر تاریخ و شماره‌ی دفتر نخست‌وزیری هست یا نیست؟

نکته‌ی دوم - چون روی کاغذ مصدق تاریخ «۲۷ مرداد» قید شده، خود ابهامی را پیش می‌آورد که آیا مربوط به سال ۱۳۳۱ و در جواب نامه‌ی دیگری از کاشانی به مصدق نیست؟ در مرداد ۱۳۳۱ هم تقارهایی میان کاشانی و مصدق پیش آمده بود و دور نیست که مصدق در آن سال هم چنین پاسخی به کاشانی به مناسبتی داده باشد. مانند مضمون و لحن نامه‌ی ششم مرداد ۱۳۳۱ (چند روز پس از ۳۰ تیر) که مصدق در پاسخ کاشانی نوشته است:

«اگر با این رویه موافق‌اند، بنده هم افتخار خدمتگزاری را خواهد داشت، ولاً چرا حضرت‌عالی از شهر خارج شوید، اجازه فرمایند بنده از مداخله در امور خودداری کنم.» (صفحه‌ی ۲۷۹ **چهره‌ی حقیقی مصدق السلطنه**)

نکته‌ی سوم - معمولاً مصدق این‌گونه نامه‌ها را به خط خود می‌نوشت. لحن طعنه‌آمیز این یادداشت بی‌خطاب که حکم «رسید» دارد، نوشته‌ی منشی و دفتر نخست‌وزیری نمی‌تواند باشد. عبارتی‌ست از نوع گفته‌های سیاسی و تفکر خاص مصدق. در چنین صورتی یا باید مصدق آن را خود نوشته و داده باشد تا ماشین‌نویسی کنند، یا آن که مطلب را به ماشین‌نویس تقریر و او آن را ماشین‌نویسی کرده باشد. پس در این گفته و قول آقای سالمی که نوشته‌اند: «دستور داد تا پاسخ یک‌سطری (نامه سه سطر است) آن را تهیه کردند و امضا کرد و به فرستاده‌ی آیت‌الله داد.» (حاشیه‌ی ۵۱ رساله‌ی **روحانیت و نهضت ملی...**) جای تأمل است. حق بود آقای سالمی که در اتاق مصدق بوده، نشانه‌یی از مشخصات و سر و وضع تهیه‌کننده‌ی نامه را توضیح داده بود و دقیقاً می‌گفت دستور شفاهی مصدق به چه عبارت بوده است.

نکته‌ی چهارم - تاریخ ۲۷ مرداد، بدون قید سال، از دقت و ریزه‌کاری مرسوم مصدق به دور است.

نکته‌ی پنجم - چون نامه ماشین‌نویسی شده است، باید میان نوع حروف ماشینی این نامه و دیگر نامه‌های ماشینی که مصدق در آن روزها امضا کرده است، مطابقت انجام داد و دریافت که آیا حروف این نامه با نامه‌های دیگر همسانی دارد یا نه؟

□□□

در متون تاریخی ایران، ذکر «نامه‌ی مزور» بسیار است. من یک‌بار خود بدون دقت و رسیدگی نامه‌یی را چاپ کردم که بعداً جعل‌بودن آن برایم واضح شد. آن نامه‌یی بود با امضای احمد قوام خطاب به سید عبدالله بهبهانی مربوط به پیش از صدور فرمان مشروطیت. قوام که در آن موقع دبیر حضور لقب داشت و در دستگاه مظفرالدین شاه و عین‌الدوله کار می‌کرد، در آن نامه مطالبی را از اقدامات مشروطه‌خواهی به سید عبدالله گزارش کرده بود. خط آن چنان به خط قوام شبیه بود که دشوار بود در آن شک بشود. موضوع هم مطابقت داشت با حوادثی که خواننده بودم. امضای نامه «احمد قوام» بود و من توجه نکرده بودم که میرزا احمدخان دبیر حضور (قوام‌السلطنه‌ی بعدی) نمی‌تواند نامه‌یی در ۱۳۲۴ قمری بنویسد و زیر آن احمد قوام امضا کند. هنوز قوام‌السلطنه نشده بود، دیگر چه رسد به قوام. یکی از خوانندگان متوجه این مطلب شده بود و مرا متذکر به اشتباه بدم کرد. بعدها فهمیدم که این‌گونه نامه‌ها را میرزا ابراهیم قمی که خطوط اغلب رجال را به مهارت تقلید می‌کرد، ساخته است.

نمونه‌ی دیگر از نامه‌های مجعول به تصور من، نامه‌یی‌ست که با امضای احمد قوام به آیزن‌هاور نوشته‌اند و در شماره‌ی چهارم و پنجم سال سیزدهم مجله‌ی **آینده** یادداشتی در باب آن نوشته‌ام. آن چه به صورت شک و اشکال و نکته گفته شد، منحصرأً به مناسبت آن است که اصل دو نامه را ندیده‌ام و از ظاهر عکس‌های چاپ‌شده به این نتایج و تردیدها رسیده‌ام.

□□□

عکس نامه‌های مورد بحث... [که در صفحه‌ی ۷۱ شماره‌ی دهم **حافظ** چاپ شد]... توضیحاً گفته شود: «تردیدهایی که توسط دیگران در اصالت نامه‌ها از نظر موضوعی و تاریخی ابراز شده و یا در این یادداشت از نظر سندشناسی عرضه گردیده است، باقی خواهد بود تا موقعی که آن دو سند به یکی از کتابخانه‌ها یا مراجع عمومی سپرده شود و پژوهندگان و سندشناسان بتوانند آن را رؤیت و معاینه کنند. طبعاً اگر اصالت آن‌ها تأیید شود، آن دو نوشته، دو سند مهم در تاریخ ۲۸ مرداد خواهد بود. در چنان صورتی‌ست که بحث از آن دو سند از نظر تاریخی به‌منظور روشن‌ساختن و سنجش تفکر و رویه‌ی سیاسی و اجتماعی دو طرف آن واقعه، مفید تواند بود و حق کاشانی

۱۴ نقل قول درباره‌ی مصدق

۱- چند سال پیش شخصی به نام دکتر مصدق بیش از هر ایرانی دیگر در تاریخ ایران موضوع مقالات و مندرجات روزنامه‌های امریکایی و انگلیسی قرار گرفته بود. بیش‌تر افراد تصدیق می‌کنند که مصدق شخصا مرد درست‌کاری بوده است.

(محمدرضا پهلوی: مأموریت برای وطنم)

۲- ... هنگامی که مصدق در ایران به اصلاحات اساسی دست زد، ما به وحشت افتادیم... این مرد که من بر خود می‌بالم که او را دوست خود بخوانم، مردی دموکرات بود، ما با انگلیسی‌ها هم‌دست شدیم تا او را از میان برداریم، در این کار توفیق یافتیم، ولی از آن روز درخاورمیانه دیگر از ما به نیکنامی یاد نشده است.

(ویلیام دوگلاس؛ قاضی دیوان عالی امریکا)

۳- انگلستان هنگامی مسأله‌ی نفت را حل شده می‌داند که دکتر مصدق ساقط شود. (کارل تالر؛ ۱۳۳۰/۵/۳۱)

۴- ما دکتر مصدق را از کار می‌اندازیم و بعد با جانشین او مسأله‌ی نفت را حل می‌کنیم.

(وینستون چرچیل؛ نخست‌وزیر اسبق انگلیس)

۵- ... خبر سقوط دکتر مصدق زمانی به من رسید که با همسرم و پسرم در کشتی در میان جزایر یونان در دریای مدیترانه مشغول استراحت بودیم. پس از مدت‌ها آن شب خواب بسیار خوشی کردم. (آنتونی ایدن؛ نخست‌وزیر اسبق انگلیس)

۶- ما می‌توانیم با یک گارد مسلح و خطرناکی معامله بکنیم، ولی معامله کردن با شخصی متعصب و درستکار چون مصدق برای ما امکان ندارد. (یک دیپلمات انگلیسی در تهران؛ ۱۳۳۰/۴/۱۲)

۷- دکتر مصدق تمام اوقات خود را با وجود کسالت مزاج برای تجدید عظمت و عزت ایران و سعادت ملت مصروف می‌دارد.

(کاشانی)

۸- دکتر مصدق تنها نخست‌وزیر ایران نیست، بلکه وی مظهر تمایلات ملی و افکار عمومی ست. (روزنامه‌ی اطلاعات؛ ۱۳۳۰/۷/۱۰)

۹- دکتر مصدق پیروز شد و بدین ترتیب آخرین فصل کتاب عملیات شرکت نفت در ایران پایان یافت. (رادبو لندن)

۱۰- باید به ملت ایران تبریک بگویم که بعد از مدت‌ها یک شخص مخلص و با تدبیر، زمام دولت را دست گرفته و موجبات ترقی ایران را فراهم کرده است. (مولانا ابوالکلام آزاد)

۱۱- دکتر مصدق مردی ست که در امور سیاسی استعداد خارق‌العاده‌ی دارد. (دکتر گریدی؛ سفیر امریکا)

۱۲- ما جرات بی‌پیرایه و مقرون به بدبختی یک مرد شریف هم‌چون دکتر مصدق را که قربانی نفتی‌های بین‌المللی شد، می‌ستاییم و به تقدیم احترامات خودمان اکتفا می‌کنیم.

(پیر فونتین)

۱۳- من در واقع عاشق دکتر مصدق هستم و در تمام مدت عمر خود در عالم سیاست شخصی را به شایستگی او ندیده‌ام، دکتر مصدق یک زمامدار ایده‌آلی ست که برای ملت خود فداکاری می‌کند... نخست‌وزیر ایران یکی از سیاستمداران بزرگ قرن بیستم است. (غضنفر علیحان؛ سفیر پاکستان در ترکیه)

۱۴- در کشوری که تهمت سیاسی رواج کامل دارد، این مرد شرافت و عزت نفس خود را حفظ کرده است، آقای دکتر مصدق مخالف هرگونه نفوذ بیگانه است. (مجله‌ی تایم؛ ۱۳۳۰/۲/۱۸)

(فرستنده: سید محمدجعفر رکنی - بندر بوشهر)



خانه‌ی ۱۰۹ هیچ جای از خرابی مصون نماند، حتا ماشین سواری.

در آگاهی بر اوضاع یعنی وقوع کودتا و تحذیر مصدق تثبیت می‌شود. طبعاً مورخ احتیاج به آن دارد که به واقعیت و حقیقت برسد. ■

پی‌نوشت‌ها

۱- به‌طوری که خواهیم دید، نام برنده‌ی نامه را محمدحسن سالمی (نوه‌ی کاشانی) نوشته‌اند و در نامه‌ی جوابی مصدق هم همین نام آمده است. بنابراین مطلب بالا خلط شده است با پیشنهاد کاشانی در مورد رفتن ناصرخان و سیدمصطفی به نزد مصدق و اشکال در این‌جاست که طبق خاطرات خود ناصرخان او در این هنگام در تهران نبوده است.

۲- از جمله به آقای بیان ریشارد در قبال سؤال او در ۱۳۶۵ (تهران) که نظر مرا نسبت به آن‌ها جویا شده بود، چون می‌خواست درباره‌ی آن‌ها چیزی بنویسد.

در پاییز ۱۳۶۵ هم در حضور چند نفر (آقای غلامرضا نجاتی هم تشریف داشتند)، چند نکته را در همین موضوع یادآور شدم.

۳- Abstracta Iranica چاپ هلند (نام فارسی آن چکیده‌ی ایران‌شناسی) است.

۴- در صفحه‌ی ۴۳۱-۴۳۲. ایشان هم در تلفن در قبال سؤال من فرمود که کتاب مذکور در سال ۱۳۵۸ منتشر شده است.

۵- مطلب نامه‌ی ماشین‌شده سه سطر است نه یک سطر.

۶- مؤید این نظر نشانی پستی ناشر است که در مقدمه‌ی چاپ پاریس آمده است: 6634 WFH. P.O. Box 60, Germany و همان‌جا نوشته‌اند: «به ذکر نام خود نیز نیازی نمی‌بیند.»

۷- در نامه‌ی کاشانی، به تصریح یا کنایه، چنین پیشنهادی مندرج نیست.

۸- تاریخ رساله‌ی چاپ پاریس، اردیبهشت ۱۳۵۸ است. بنابراین صورت نخستین آن رساله که در قم نشر شده بود، قبل از اردیبهشت بوده و آن‌ها مقدم بر نشر آیت است.

۹- آقای فرهنگ رجایی در گفتاری که در مجمع منعقد در تگزاس (۱۹۸۵) خوانده است، به دو نامه اشاره کرده و یادآور شده است (ص ۱۲۶) که بعضی از محققان در اصالت نامه تردید کرده‌اند و در مآخذ آن گفتار به مقاله‌ی یان ریشارد مندرج در کتاب Religion and Politics In Iran گردآوری نیکی کدی Nikki R.Keddie (چاپ نیویورک، ۱۹۸۳) صفحات ۱۱۴-۱۱۵ ارجاع داده است. به مقاله‌ی فرهنگ رجایی در کتاب:

Musaddig, Iranian Nationalism and Oil edited, by J.A. Bill and W.M. R.Louis, London, I.B. Tauris, 1988

مراجعه شود.

۱۰- من دو کتاب غارتی از خانه‌ی مصدق را دیده‌ام. در این‌باره در مقاله‌ی «مصدق در تاریخ» در اسفند ۵۷ در مجله‌ی راهنمای کتاب (شماره‌ی آبان - اسفند ۱۳۵۷، راهنمای کتاب، ص ۵۸۴ مکرر) مطلبی نوشته‌ام.

۱۱- در این باره، جلیل بزرگمهر عکس‌ها و اطلاعاتی نشر کرده است.

۱۲- این نظر در مورد نامه‌های دیگر مرحوم کاشانی که در این کتاب‌ها چاپ شده، قابل اعمال است. به‌طور مثال نامه‌ی مورخ ۲۹ تیرماه خطاب به علاء به کدام دلیل و سند به رؤیت علاء رسیده است. مگر در روزنامه‌های آن اوقات چاپ شده و با از میان اوراق علاء به‌دست آمده باشد.